

سن : نوجوانی بنا به نظر بعضی ، قبل از بلوغ
است و از نظر سن :

در پسران ۱۲ تا ۱۴ سالگی

در دختران ۱۰ تا ۱۲ سالگی

است و بنظر دیگری ، میان بلوغ و جوانی
(یعنی ۱۲ تا ۲۰ سالگی) است .

دختران از پسران از نظر فیزیولوژی و هیجانی
زودتر کامل میشوند .

بحران : نوجوانی بحرانی ترین مرحله زندگی

دکتر رجبعلی مظلومی



است این طوفان ، وجود جسمی و روانی نوجوان
را چنان دستخوش امواج قرار میدهد ، که اورادچار
حیرت می سازد .

در نوجوانی ، بعضی : دارای بحران-هیجان
تغییر و تحول شخصیتی و از نظر رفتاری ، مرز
شکن ولی با قاعده اند .

و بعضی : آماده واپس زدن - عدم قدرت
برای مواجهه با مشکلات ، و از نظر رفتاری ،
ناهنجار و بی هدف هستند .

نوجوانی



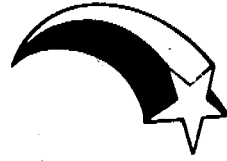
باعث می گردد. در رفتار هم ، هیجان فزونی می گیرد ، احساسات خود نمائی می کنند . قدرت تخیل بالا می رود . میل به قهرمان شدن و غرور ، بکار می افتد . و کشمکش بین ضعف گذشته ، و قوت تازه ، در می گیرد . و بالاخره از این جهت نیز تعادلی پیش می آید .

در این دوره علاقه به امور فنی و تحصیل مهارت ، در نوجوان ، بروز می کند البته رشد مهارت فنی در پسران بیش از دختران است . و این امر نیز با ارائه کارهای مختلف در صحنه های دیدنی و تعلیمی ، می تواند تقویت شود . و ضمناً " موجب گردد که نوجوان از توجه به امور جنسی و سرگرمیهای غلط و مانند آنها منصرف بماند . و نیز درسی برای آینده و مشاغل اجتماعی خود گرفته باشد .

ناگفته نماند که : فراگیری کار در نوجوانی با فراگیری آن در بزرگسالی فرق بسیار دارد . بدین توضیح که : وقتی در نوجوانی آموخته شود ، اعضای بدنی و حتی دستگاه مغزی و نفسانی ، تدریجاً آنرا " ملکه و جودی خود می سازند ، و خود بخود ، در موقع لزوم ، هر عضو ، وظیفه خود را بی فرمان مخصوص عملی می کنند . و دقت ، در متن وجودشان قرار می گیرد . و همان مجموعه ، عنوان " مهارت " می یابد .

یعنی : یادگیری با دقت ، که عادت شود و بموقع لازم ، ظهور کند ، " مهارت واقعی " است .

در حالیکه در بزرگسالی ، همیشه در حین انجام کار ، فرمان مداوم مغزی لازم است ، و این فشار دائمی ذهنی ، شخص را خسته و فرسوده می کند .



علت :

نوجوان ، می خواهد به هویت شخصی و شفلی خود ، شکل دهد و کم کم از والدین ، جدا شود و در عین حال ، در صدد است که روابط جنسی و عشقی سالم نیز پیدا کند . در این مرحله تغییر و تحولات غدد مترشحه داخلی - تغییرات هورمونی ، و اثرات متقابل حالات عاطفی بر یکدیگر ، صورت میگیرد . و تا شخصیت نوجوان بالغ نشود ، این هیجان ، ادامه دارد ، نوجوان می کوشد که " خود " آقای " خویش " شود و در قالب نهائی خود ، شکل بگیرد لذا ممکن است همان فرزندی که تاکنون آرام و مؤدب و اعتماد کننده و دقیق بود ، یکباره مهاجم و جسور و خودگرا ، و بی بندوبار ، شود .

مختصات :

در این دوره تفاوت سنی و زمانی ، بین ابتدا و انتهای رشد طبیعی دختر و پسر ، ملاحظه می شود ، تمایلات جنسی افزایش می یابد ، بین عقل و نفس مبارزه در میگیرد . آن یک ، به تقوی مایل است ، و این یک به انجام هوس ، پای بند می باشد . و حاصل این نبرد ، یابہ سرکوبی میل و بروز زهد می کشد و یا به اعمال آن میل می رسد و اگر به تسلط بر نفس انجامید ، اعتدال درونی تازه ای پیدا می شود . و نیز عقل ، به ارزیابی عقاید والدین و مقایسه آنها با گفته های محیط می پردازد و اگر به حاصلی درست رسید ، این حاصل ، نیز تعادلی نورا

موارد، مکرر صورت گیرد و آن تکرار، خالی از ریشه‌دار بودن قضیه در درون فرزند باشد؛ تا اقدامی عصیانی و قابل پیش‌گیری بشمار آید.

عوامل هیجان: مختلف اند بدین‌قرار:

۱- اصل انتقال از "کودکی" به هوای وصول به "حد بلوغ" که تفاوت فاحش این دو صحنه، در او موجب هیجان میگردد.

۲- استقرار استقلال - که بر اثر میل به خود نمائی، گاه بطور اغراق آمیز علیه "حکومت والدین و قدرتهای موجود در محیط خود" ابراز عصیان می کند و درنهان و باطن با آن تعرض نیز موافق نیست.

۳- کشش جنسی - که حال تهاجم را غالباً موجب می شود تهاجم به هرچه در مقابل او مانع ایجاد می نماید و مایل است که قدرت خود را در معرض نمایش و آزمایش گذارد.

۴- عدم اطمینان نسبت به بزرگتران - او که قبلاً "پدر و مادر را مدل عالی میسرمد و سعی می کرد که خود را همانند آنان بسازد. در این مرحله، گاه تصویری برای او پیدا می شود که گوید:

"والدین می خواهند ترا با نازکشی و مهرورزی دائماً محکوم خود سازند، و برده خویشت کنند". همین تصور در او بی اعتمادی ایجاد می کند و وی را از خانواده، گریز میدهد.

۵- میل شدید به انجام کارهای مخصوص بزرگتران، درعین حال که نمی خواهد خود را مقلد دست پروردگاران، معرفی کند.

(دوام این کشاکش درونی تا زمانی است که شخصیت نوجوان، در قالب نهائی خود، شکل نگرفته است.)

بهر صورت، بهترین فصل آموزش فنون و تربیت اعضای شخص، حتی تربیت چشم و سایر حواس او برای دقت، و درک فنی، در زمان نوجوانی است. و عالیترین معلم او "صحنه‌های کارگاه، و ارائه ساخته‌های دست نوجوانان هنرمند و صنعتکار و با تجربه" است.

هیجان و عصیان، و عوامل آنها

ابتدا باید دانست که هر عمل ناروا که از نوجوان ظاهر شود، نباید بحساب عصیان او گذارد. زیرا غالباً آن عمل، موقت، و به اصطلاح "از روی شیطنت" است. و ریشه‌های نفسانی و عمیق ندارد. و براساس "دیگر آزاری و زیان خواهی" نیست... و آنگاه "عملی" از او باید مورد ایراد قرار گیرد که مکرر صورت گیرد، و جنبه "صفتی و سیرتی" یافته باشد. زیرا از نظر چاره‌جویی نیز این دو با هم تفاوت دارند.

نوع موقت یا معلول شیطنت را باید تحمل کرد تا آرام گیرد و از آن درگذرد ولی نوع ریشه دار و سیرتی آن را باید از دانایان مدد گرفت و به پیشگیری یا معالجه پرداخت. اقدامات زبان بخش نوجوان عبارتند از:

- ۱- عدم انجام تکالیف درسی (بمدت طولانی - باوجود استعداد و هوش کافی).
- ۲- آشفتگی خلقی مداوم (افسردگی - بی خوابی - بی اشتها - میل به خودکشی).
- ۳- گوشه‌گیری متوالی (بی علت خارجی - و با کاهش کار آمد بودن فرزند و بهره او).
- ۴- ظهور نشانه‌های بیمار روانی (توهم - هذیان - بدبینی و خیالیافی)

چنانکه گفتیم، بدان شرط که هر کدام از این

رغبت و شتابزدگی می باشد.

۱۱- حساسیت زیاد و زود رنجی-نوجوان بیشتر و زودتر از دیگران متأثر می شود و "زود شکن" است و خواه عامل آن، واقعی باشد یا تصویری.

موارد بالا، آنهایی است که باید از مختصات نوجوانی محسوب داشت. و بزرگتران، با ابراز تحمل، درعین "بیداری و نظارت و راهنمایی و محبت" آن هیجانها را به ساحل آرام، کشانند، و این امواج گذرا را دائمی و نهادی نشمرند، و از آنها باهمه "دهشت انگیزی و شگفت آوری" به "بدگمانی و یاس در مورد صلاح فرزند" مبتلا نشوند. تصدیق میکنیم که دشوار است، اما ممکن است. و بی صبری و عدم تحمل، وضعی را موجب می شود که همه عمر فرزند را تهدید خواهد کرد.

مسئولان و مدیران

صاحبوظیفه، دراین مطالعات و بررسیها، و تدبیر برای تغییر وضع، و رفع عوامل — خلافتکاری نوجوانان، به ترتیب اهمیت و اثر عبارتند از:

خانواده — مدرسه — جامعه.

وهمپایای و همکاری این سه، میتواند توفیق بسیار را حاصل آورد. و اینگونه تخلفات و تجاوزها را که تحت تاثیر عامل خارجی، صورت می گرفته اند و هنوز نهادی و خلقی نشده اند محو گردانند (بدیهی است، گونه نهادی تجاوزها را چنانکه پیش از این گفتیم، باید نوعی بیماری یا اعتیاد دانست و به "روانپزشک — روانکاو — مددکار اجتماعی، و نظیر آنها" مراجعه کرد که به معالجه پردازند، یا باروش خاص، طبیعت دیگر در فرزند، ایجاد کنند.)

۶- کوشش برای مقبول قرار گرفتن — باین تفاوت که غالبا "راه مثبت و معقول را — نمی گزیند. و میخواهد با اعمال خارق العاده توجهات را بخود جلب کند.

۷- بازتاب خودپرسی" و "نگران آینده بودن" در اواخر نوجوانی. از خود می پرسد: مفهوم زندگی چیست؟ خود او در زندگی چه نقشی دارد؟ چه راهی برای توفیق در آن نقش بر گزیند؟ اگر چند راه هست، کدام بهتر است؟ معلوم نیست که من بی مانع باشم (لذا بدگمان می شود)، اصولاً "وقتی پایان حیات، مرگ است. ابتدا و متن زندگی هم ارزش کوشیدن و جوشیدن ندارد، همه پوچ است.

(اگر پایان هستی مرگ نیست، چیست؟؟ چه کسی میداند؟؟ چگونه می توان درستی آن را فهمید؟؟...)

۸- میل به زناشویی:

پسران را سئوالهایی از همسر داشتن نیز به هیجان در می آورند، دختران نیز نوع دیگر می اندیشند: چگونه بودن خوبست؟ مادری؟ یازنی هنرمند و مؤثر؟ یا مخلوطی از این دو؟

شغلی در خارج خانه داشته باشد؟ یا پرورش کودک را عهده دار شود؟

۹- هیجان بعلت احساس گناه — نوجوان از نظر بدنی، قریباً "بالغ می شود. در حالیکه از نظر روانی هنوز نا بالغ است.

۱۰- قاعدگی ماهانه (در دختران) که او را با افکاری خاص، و "خود پرسی" در عین — "بی اطلاعی و بی تجربگی" مواجه میکند و نتیجه آن هیجانی است که گاه بعلت "تسرس و وازدگی و حیرت" است و گاه بعلت شدت

راه پیش گیری از طغیان

رفتار مناسب

طریق تعدیل

بطور خلاصه عبارتند از:

زیان نرساند ، و مدارا شود تا تغییر و تحول
شخصیتی نوجوان ، صورت گیرد و بحران وی ،
آرام پذیرد . و در این جریان ، بیش از همه
" مدبر " اهمیت وجودی دارد که بتواند زمینه
نفسانی نوجوان را متوجه و پذیرا سازد . سپس
خود " نوجوان " اهمیت دارد که " گیرنده "
است و " کارساز " ، و در آخرین مرتبه
" دستورات و شرح تجربهها و قواعد تربیتی "
است که خود بخود ، نه کاملاً " صراحت دارند ،
ونه موردی ، مشخص و محدود برای آنها مسلم
توان کرد .

بصیرت و حذاقت مربی (چه والدین باشد ،
چه معلم و چه دیگری) فقط می تواند که از آن
مایهها برگیرد (هرکدام را که مناسب دانست)
و در آن ، پس از تصرف کردن و مناسب مقام
مصرف و شخص و حال " ادب شونده " نمودن ،
آنها با هزار دقت دیگر بکار ببرد ؛ و برآثار
آن ، به هزار چشم بنگرد و مترصد باشد که بی
ثمر نشود ، و یا ثمر آن کم مایه و نارسا به حد
مقصود ، نماند .

۱- ابراز علاقه به نوجوان

۲- ایجاد محیط گرم در خانواده - و نرمی

رفتار ، ولی بانظارت همه جانبه

۳- برقراری یک سیستم تربیتی منظم

۴- مدتی نوجوان را در هوای لطیف و آفتابی

و معتدل قرار دادن و سلامت و نشاط و صفائی به

جان او رسانیدن .

۵- مدتی با او کار صادقانه کردن ، و رفتاری

" امیدآفرین " با وی داشتن .

۶- گوشمالی با احتیاط و دقت و بجا ، و به

اندازه ، پس از بررسی زمینه های اثر گیری ، و

انفعالی نوجوان (تا برایش عادی نباشد و با

موجب عصبانیت تازه ، نگردد .)

۷- نیروی اضافی نوجوان را گرفتن (بوسیله

وسائل ورزشی ، یا مشغولیت زیاد در کار ، و نظیر

اینها .)

۸- تنوع در تفریح فرزند (مسابقات دسته

جمعی ، و در جاهای مختلف : اردوها ، و تنوع

در شغل و وظیفه او .

اینها و آنچه پیش از این یاد شد ، همه چون

مهرههایی هستند که وسیله کار بازیگری ماهرند

و اوست که پیش از وقت ، به نقشه حریف پی

می برد . تدبیر میکند ، و مهره مناسب را بکار

میگیرد . و اینهمه فن ، باز نه در آنجهت باید

مصرف شود که از جوش نوجوانی پیشگیر باشد .

بلکه برای نوجوان ، چنان سرگرمی و اشتغالی

ایجاد کند که هیجان و طغیان او به او و غیر ،



عدم امنیت روانی نسبت به نتایج و تهدیدات احتمالی آنها و در نتیجه بروز حالت مقاومت می شود. مدیر علاقمند موظف است به موقع و قبل از اجرا، برنامه های جدید خود را به اطلاع اولیاء برساند و نکات مبهم پروژه های خود را برطرف سازد.

نکته دیگری که در برقراری رابطه حسنه نقش اساسی دارد درک علائق اولیاء و علاقمند ساختن آنها به مدرسه و برنامه های آموزشگاماست. بدون هیچ تردیدی اکثر و یا تمام اولیاء علاقمند به همکاری با مدرسه هستند و دوست دارند که به نحوی در امور مدرسه سهیم بوده و موجب سربلندی فرزند خود شوند. اما همانطور که همه افراد از نظر تواناییها و امکانات باهم تفاوت دارند، اولیاء نیز دارای استعدادها، تواناییها و امکانات متفاوتی هستند. مدیر باید با کمک اولیاء و دانش آموزان مهارتها، فنون، تواناییها و علائق اولیاء را مورد شناسایی قرار داده و با تماس با آنها نیازهای مدرسه را تشریح کند و ضمن اعلام نیاز به کمک و مساعدت آنها و مغتنم شمردن خدمات آنان از آنها بخواهد که بطور داوطلبانه برای یک یا چند نوع کمک که با علائق شغلی، تحصیلی و اجتماعی و فردی آنها هماهنگی دارد اعلام آمادگی کنند. بدین منظور، مدیر می تواند لیستی از نیازهای مدرسه را قبلاً آماده کرده و از اولیاء بخواهد که پرسشنامه ای را در این رابطه پر کنند.

دنیاهمین مطلب در شماره بعد پی گیری می شود.

جهلو" خالی از حقیقت نباشد. خیلی از نگرشهای منفی به علت جهل و ناآگاهی ماست. مدیری که می خواهد روابط انسانی حسنه ای با اولیاء داشته باشد باید به طرق مختلف سطح آگاهی و شناخت آنها را نسبت به اهداف مدرسه افزایش دهد. اولیاء باید از اهداف و برنامه های مدرسه مطلع باشند. برای نیل به این منظور، باید در طی جلساتی اهداف کلی تعلیم و تربیت و برنامه های مدرسه برای آنها توجیه و توضیح داده شود. ضمن تشریح اهداف باید راههایی که اولیاء می توانند در رسیدن و پیش برد این اهداف کمک کنند نیز مطرح گردد. آنچه از حساسیت بیشتری برخوردار است و مدیر باید با مراقبت بیشتری عمل کند توجیه و توضیح برنامه های جدید است. برنامه هایی که برای اولین بار به عنوان یک تغییر جدید مطرح می شوند معمولاً باعث

